شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۴شنبه

سال پانزدهم
۹ خرداد ۱۴۰۳
۲۰ ذی‌القعده ۱۴۴۵
شماره ۴۲۲۸

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
- نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
- روابط عمومی: ۰۵۱ -۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

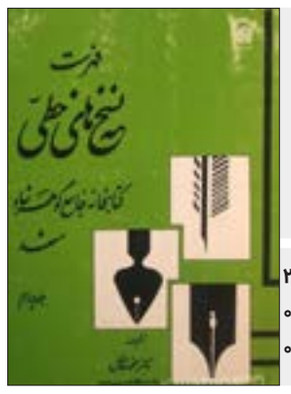

دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۲۶٪

۲۹° ↑۱۶° ↓

صبح ۱۸ | ظهر ۲۷ | عصر ۲۶ | شب ۲۳

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۲۹:۰۲
- نیمه شب شرعی ۲۲:۳۶:۴۵
- غروب آفتاب ۱۸:۴۱:۴۷
- اذان صبح فردا ۰۲:۳۱:۰۱
- اذان مغرب ۱۹:۰۲:۴۴
- طلوع آفتاب فردا ۰۴:۱۵:۵۳

هنر روز

یکی از آثار هنری که در واکنش به شهادت آیت ا... ابراهیم رئیسی و هیئت همراهش از سوی هنرمندان نهضت مردمی پوستر انقلاب خلق شده است.

با نام رضا قافیه جان می گیرد

آهو شده‌ایم و دام را می خواهیم
آن نقطه از دحام را می خواهیم
از بین تمام شهرهایت ایران
ما مشهد آن امام را می خواهیم

***

در هر ضربان قلب رضا می گوید
کفتر شده ایوان طلا می جوید
هر چند دلم بد است اما آنجا
در هر دل بد گل شفا می روید

***

با نام رضا قافیه جان می گیرد
آهوی غزل با تو امان می گیرد
بابای کلاس اول قصه ما
از برکت دستان تو نان می گیرد

***

این پنجره این دست گره را وا کن
در این دل بن بست گره را وا کن
صیاد دلش برای من می سوزد
امیدی اگر هست گره را وا کن

محسن موسوی

اول شخص

نسخه نگار «فاضل»

یادی از دکتر محمود فاضل یزدی مطلق، فهرست نویس نسخه های خطی کتابخانه مسجد گوهرشاد هم‌زمان با سالروز درگذشتش

امید حسینی‌نژاد
روزنامه نگار

در سال ۱۳۳۲ خورشیدی سعید طباطبایی که اصالتا اهل نائین بود بخشی از املاک و دارایی های خود را وقف مسجد جامع گوهرشاد کرد. شاید در نگاه اول این وقف نامه شبیه صدها وقف نامه دیگری باشد که قرن های گذشته به شمار دیگر وقف های این مسجد اضافه شد، اما جنس وقف های این واقف با دیگر وقف های مسجدگوهرشاد فرق داشت. از جمله موقوفات او ۵ هزار جلد نسخه خطی و کتاب چاپی بود که این امر سبب تأسیس کتابخانه مسجدگوهرشاد شد. او حتی منافع وقفی یکی از باغ های خود را برای کمک به خرج و مخارج کتابخانه در نظر گرفت. یکی از رقبات سید سعید طباطبایی قطعه باغی در روستای ابرده بود که به نام «باغ کتابخانه» مشهور شده بود. از آنجا که سید سعید مردی اهل علم و کتاب شناس بود نسخه های خطی نفیسی در کتابخانه او وجود داشت. از زمان تأسیس کتابخانه در سال ۱۳۲۲ خورشیدی به همت دیگر واقفان به تعداد نسخه های خطی آن افزوده شد. اما کتاب ها برحسب قطع در قفسه های آهنین چیده شده بود و بدون هرگونه نظام کتابداری بود. این کتابخانه از لحاظ تغذیه و تکمیل مواد خود و سرویس دادن به مراجعان، به کندی پیش می رفت و سرانجام به هنگام تخریب اطراف فلکه حضرت، محل آن هم تخریب شد و همه کتاب ها به انباری منتقل و بر در آن قفل آهنینی زده و به کلی تعطیل شد.

نسخه های خطی نفیس این کتابخانه به یک مرد فاضل و کتاب شناسی نیاز داشت تا آن ها را به همه علاقه مندان معرفی کند. از زمان وقف نسخه های خطی تا اوایل دهه ۶۰ خورشیدی هیچ کسی دلش برای این نسخه ها نسوخت وگامی برای شناساندن آن ها برنداشت. سال ۱۳۶۲ اداره اوقاف خراسان تصمیم گرفت تا فردی را برای فهرست نویسی نسخ خطی مسجد گوهرشاد انتخاب کند. دکتر محمود فاضل یزدی مطلق که در آن زمان استاد دانشکده الهیات فردوسی بود برای این امر انتخاب شد. او که خود از نسخه شناسان تراز اول کشور بود با همتی وصف ناشدنی تک تک این نسخه ها را باریز بینی معرفی کرد و بالاخره نخستین جلد فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد گوهرشاد در سال ۱۳۶۳ خورشیدی منتشر شد. اما این تنها اثر علمی دکتر محمود فاضل نبود. او از خاندانی اهل علم سربرآورده بود. پدرش شیخ محمد، امام جماعت مسجد حاج رجب در بالا خیابان مشهد بود و منبر هم می رفت. برخی گویند نسب ایشان از طرف پدر به ملا محمد صالح مازندرانی می رسد که داماد علامه مجلسی بود و از همین روی، بعضی از خویشاوندان وی لقب صالحی علامی و بعضی دیگر لقب مجلسی را برای خود انتخاب کرده بودند. محمود فاضل پدرش را در سنین نوجوانی از دست داد. پس از آن در حوزه علمیه مشهد و در مدرسه نواب مشغول به تحصیل شد و مقدمات و سطح و خارج را فرا گرفت سپس به دانشکده معقول و منقول رفت و مدرک لیسانس را از مشهد و دکترای رشته فلسفه را از دانشگاه تهران دریافت کرد. در دوران اقامت در تهران کتاب «نجات» ابن سینا را نزد مرحوم شعرانی و کتاب «اسفار» را در مدرسه مروی نزد مرحوم مطهری و بخش الهیات اسفار را در محضر دکتر مهدی حائری در مدرسه سپهسالار قدیم خواند. او پس از آن به مشهد آمد و در کتابخانه دانشکده الهیات مشهد مشغول به کار شد. سپس عضو هیئت علمی این دانشکده شد و تا اسفند ۱۳۸۰ که بازنشسته شد به تدریس کلام اسلامی، عرفان و حکمت اشراق در این دانشکده اشتغال داشت. وی پس از بازنشستگی هم به تدریس دروس کلام و فلسفه اسلامی و عرفان و تحقیق و پژوهش مشغول بود.

عشق به کتاب و کتاب خوانی در وجودش نقش بسته بود. او ساعت ها بدون خستگی در غرفه های نمایشگاه بین المللی کتاب قدم می زد. هر هفته در جمعه بازارهای کتاب حضور پیدا می‌کرد و به قول خودش در همین جمعه بازارها کتابی را که مدت ها دنبال آن می‌گشت، پیدا کرده بود.

خاطرات خرید کتب مورد نیاز و گرو گذاشتن عبای خود برای خرید کتاب و پشتکاری که به کار بسته بود و رنجی که برای فهرست نسخه های خطی کتابخانه های پاکستان و ترکمنستان متحمل شده بود همه و همه برای نسخه شناسان جوان درس بود.

در سال ۱۳۸۶ کتابخانه تخصصی شخصی خود را که شامل بیش از ۶ هزار نسخه چاپی برجسته، ۱۲۳ عنوان نسخه خطی بسیار کمیاب، ۲۹ قطعه عکس تاریخی، ۷۴ نسخه چاپ سنگی و ۳۳ نسخه عکسی ۷ عدد نکاح نامه خطی، ۲۱۹ نسخه پایان نامه و ۱۳۵۰ نشریه و مجله بود به کتابخانه مرکزی آستان قدس اهدا کرد.

مجموعه اهدایی دکتر فاضل در کتابخانه تخصصی مخطوطات در تالاری به نام دکتر فاضل یزدی نگهداری می شود. این مجموعه بسیار نفیس و گران بها حاصل تلاش های بسیار در طول عمر استاد می باشد که هم اکنون در اختیار عموم دانش پژوهان قرار گرفته است.

مرد خستگی ناپذیر پژوهش

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمود یزدی مطلق (فاضل) در سال ۱۳۱۲ در مشهد به دنیا آمد. او دارای مدرک دکتری رشته فلسفه و حکمت اسلامی از دانشگاه تهران و عضو هیئت علمی و استاد دانشکده الهیات مشهد بود که در فروردین سال ۱۳۸۱ بازنشسته شد و پس از آن تا ۱۰ خرداد ۱۳۸۹ که رحلت کرد به تدریس دروس کلام و فلسفه اسلامی و عرفان و تحقیق و پژوهش مشغول بود. تألیف و ترجمه بیش از سی عنوان کتاب و چاپ حدود ۱۴۰ مقاله از جمله افتخارات به جای مانده از این عالم فقید است. از افتخارات کسب شده حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمود یزدی مطلق (فاضل) می توان از نویسنده برگزیده در عرصه دین و فرهنگ و استاد نمونه دانشگاه فردوسی مشهد در سال ۱۳۷۷ و دریافت حدود سی لوح تقدیر و جایزه از سوی مقامات علمی کشور نام برد. او در چهل و یک کنگره جهانی در داخل و خارج از کشور شرکت داشته که در تمام آن ها دارای مقاله بوده است و بیش از صد سخنرانی و مصاحبه در صدا و سیما و صدها مقاله در جرائد و مجلات کشور ارائه کرده است.

برای مشاهده دقایقی از مستندی که برای مرحوم فاضل تولید شده است، کد را اسکن کنید.

دلنگاره

آن مرد با باران آمد

عکس: محمدحسن صلواتی/شهرآرا

معصومه متین نژاد
روزنامه نگار

یکشنبه بعدازظهر و دوشنبه صبح: چشم انتظاری

«بالگرد حامل رئیس جمهور فرود سختی داشته است.» خبر فقط تکرار می شود. اینجاست که تازه بار معنایی واژه ها را می فهمی، «فرود سخت». امیدی همراه با انتظار در دلم جان می گیرد. سعی می کنم با موج حرکت نکنم. کاری که همه عمرم کرده ام. من آدم لحظه ها نیستم. از این همه هیاهو فاصله می گیرم. می دانم مثل همیشه ختم به خیر می شود. دست خودم نیست. نیمه های شب یک بار دیگر گوشی ام را چک می کنم. باز هم خبری نیست. به نظرم بی خبری بهتر از خبر بد است. ساعت حوالی ۸ صبح است. بالاخره یکی از راه می رسد و دکمه تلویزیون را می زند. چشمم که به نخستین خبر زیرنویس شده می افتد، دلم هری می ریزد: «نشانه ای از زنده بودن سرنشینان بالگرد حامل رئیس جمهور پیدا نشده است.» شارژ باتری ام به یک باره خالی می شود؛ از صدبه صفر. همیشه پایان همه چشم انتظاری های زندگی ام خوش خبری بوده است و حالا برای نخستین بار تجربه متفاوتی را زیسته ام. دلم برای دلواپسی های پس از این زندگی ام هم می سوزد. تکرار هجاهای ابراز تأسف مادرم خبر را مانند مته ای درون مغزم فرو می برد و هر بار بند دلم را پاره می کند.

دوشنبه بعدازظهر، سه شنبه و چهارشنبه: خشم و دیگرهیچ

خشم عجیبی همه وجودم را فرا گرفته است. این حس را زمان شهادت حاج قاسم هم تجربه کردم. از کی و از چی نمی دانم! فقط می دانم نوبت پیش منشأ خارجی داشت و این بار داخلی. همه چیز توی مغزم دوران گرفته است، شوخی های رسانه ای با پیش خبر فرود سخت بالگرد حامل رئیس جمهور، فعالیت های دولت در این مدت، تمسخرها و توهین ها و خود تحقیری های همیشگی، تحلیل های رفتاری آدم ها، بازی های حزبی و... تیر آخر شلیک می شود، گمانه زنی ها برای علت سانحه شروع شده است. از این فازی که همه برمی دارند، متنفرم، «کسی نمی تونه سر مار و کلاه بذاره.» همه چیز توی ذهنم می چرخد و لحظه به لحظه خشمم را بیشتر می کند. این همه بی تدبیری از این خواص تعجب دارد. به جای آرام کردن شرایط، موج می سازند بی آنکه بدانند خودشان هم سوار بر این موج اند. «ملت ایران نگران و دلواپس نباشند، هیچ اختلالی در کار کشور به وجود نمی آید.»

این برشی از سخنرانی های روز پیش رهبری است که مدام در سرخط خبرها تکرار می شود. در ذهنم یک بار دیگر به درایت و سیاست این مرد بزرگ آفرین می گویم. همان چیزی که مایه حسرت و تأسف و البته ترس بسیاری از دولت ها و حکومت ها در دنیاست، ولی این موضوع هم نمی تواند از حجم خشمی که دارم، بکاهد.

پنجشنبه و روزهای پس از آن: عذاب وجدان

حال عجیبی است. دو سه روزی می شود که با خواندن هر جمله ای یا دیدن تصویری از آقای رئیسی و فعالیت هایش، بغض گلویم را می فشارد و پقی اشکم سرازیر می شود. این قدر رقت قلب پیدا کرده ام که خودم هم خودم را نمی شناسم. مشابه حال خودم در این چند روز زیاد دیده ام. آدم هایی که خیلی از آن ها بعید بود، این طرفی، آن طرف و حتی برانداز جماعت.

تازه متوجه می شوم این چیزی که دلم را هر بار به آتش می کشد، عذابی است که وجدانم در این چند روز کشیده است. اعترافی که خیلی های دیگر هم کرده بودند و هنوز باورم نمی شد که من هم جزو همان ها باشم. درحق آن مرد بزرگ بد کرده بودیم. همان رویه ای را با او در پیش گرفته بودیم که با بقیه دولت های پیش از او هم داشتیم، مخالفت به جای نقد، بی انصافی به جای همراهی و....

می پذیرم باید این قدر اشک بریزم تا دست کم در محضر وجدانم بخشیده شوم. حتم دارم این بهانه ام برای حضور در مراسم تشییع، بر اثر رسانه ای که این تشییع میلیونی دارد، می چربد. همان طور هم می شود. حضور در آن جمع میلیونی و دیدن تابوت ها پیچیده در پرچم پرافتخار کشورم بالاخره آبی می شود بر آتش درونم و شعله هایی را که در این چند روز در درونم زبانه کشیده اند، خاموش می کند. اینجا غلغله است، همه آمده اند و مدام این جمله در مغزم تکرار می شود: آن مرد آمد، آن مرد با باران آمد.

عکس زائر

پای ما لنگ است و منزل بس دراز*

حاج حبیب هر روز کرکره دکان بقالی اش را پایین می کشد، زل می زند به گنبد و پیاده می رود تا حرم. یک روز ظهر که نمازش را خواند، درددل هایش را کرد و اشک هایش را ریخت، صف خادمان حرم تنش را لرزاند. کمرش تا و از جاروی غبارروبان آقا شرمگین شد. کفش هایش را کند و بعد از آن همیشه پابرهنه به زیارت رفت.

*مصرع یکی از غزلیات حافظ

عکس: محمدحسن صلواتی/شهرآرا